

● اهمیت و چیستی

روانشناسی علم مطالعه رفتار و فرایندهای روانی است. روانشناسی تربیتی نیز شاخه‌ای از علم روان‌شناسی است که به مطالعه آموزش و یادگیری در موقعیت‌های آموزشی می‌پردازد و هدف آن کمک به پرورشکاران در برخورد درست با موقعیت‌های آموزش و پرورش است. موضوعات مورد مطالعه در این رشته ویژگی‌های یادگیرنده‌ها، شرایط یادگیری و روش‌های آموزش مبتنی بر فرد است و مجموعه‌ای از نظریه‌ها و مهارت‌های مورد نیاز را برای معلمان فراهم می‌کند.

● زمینه تاریخی و نحوه شکل‌گیری

روانشناسی تربیتی توسط چندین نفر از پیشگامان روان‌شناسی قبل از شروع قرن بیستم به وجود آمد. سه تن از این پیشگامان که نقش بیشتری در شکل‌گیری این رشته داشتند عبارت‌اند از: ویلیام جیمز، جان دیویی و ادوارد ثرنایک.

- ویلیام جیمز

جیمز بر اهمیت مشاهده و یادگیری در کلاس‌ها برای بهبود آموزش تأکید داشت و معتقد بود که روان‌شناسی آزمایشگاهی نمی‌تواند به ما بگوید که چطور به گونه‌ای اثربخش به کودکان آموزش دهیم. او توصیه می‌کرد که معلمان برای کمک به رشد ذهنی کودکان باید درس را از نقطه‌ای شروع کنند که کمی فراتر از سطح دانش و فهم آن‌ها باشد.

دوست خوبم یادت باشه که پیازه و ویگوتسکی که تو فصل‌های بعدی باهشون آشنا میشی هم می‌گن که شروع درس باید کمی فراتر از دانش و فهم دانش‌آموز باشه.

پیاژه این مفهوم رو با اصطلاحات «برهم زدن تعادل» و «تازگی در حد متوسط» بیان می‌کنه و ویگوتسکی با اصطلاح «منطقه تقریبی رشد».

- جان دیویی

دیویی، دومین پیشگام در شکل‌گیری روان‌شناسی تربیتی است؛ او نقش مهمی در کاربرد علمی روان‌شناسی دارد. در ادامه مهم‌ترین ایده‌های او را مطرح می‌کنیم:

(۱) به عقیده دیویی، کودک یادگیرنده فعال است و از طریق عمل کردن به بهترین شکل یاد می‌گیرد؛ به همین دلیل به جای یادگیری از راه انتقال اطلاعات، بر یادگیری از طریق کشف کردن تأکید می‌کند.

(۲) دیویی توصیه می‌کرد که به جای تأکید بر آموزش موضوع‌های تحصیلی، به آموزش چگونگی حل مسائل اهمیت داده شود تا یادگیرندگان برای دنیای بیرون از مدرسه آماده شوند.

(۳) به اعتقاد دیویی، تمام کودکان (با هر جنسیت و طبقه اجتماعی و اقتصادی و قومی) حق دارند از آموزش مناسب برخوردار باشند.

- ثرنایک

سومین پیشگام روان‌شناسی تربیتی، یکی از شاگردان ویلیام جیمز به نام ادوارد ثرنایک است. روان‌شناسی تربیتی به معنای امروزی با کوشش ادوارد ثرنایک آغاز شد. او مطالعات خود را با آزمایش حیوانات آغاز کرد و در ادامه توجه او به چگونگی یادگیری انسان جلب شد.

چگونگی انتقال دانش از یک موقعیت یادگیری به موقعیت دیگر یکی از سؤالات همیشگی در آموزش بوده است. تا قبل از انجام پژوهش‌های ثرنایک در این باره، روان‌شناسی قوای ذهنی (انضباط صوری یا انضباط ذهنی) چگونگی انتقال یادگیری را شرح می‌داد. نظریه انضباط صوری بیان می‌کند که ذهن ما از قوای مختلفی مانند استدلال، توجه، قضاوت، حافظه و غیره تشکیل شده است؛ این قوا از طریق تمرین قدرتمند می‌شوند؛ برای مثال حل یک مسئله ریاضی، به فرد قدرت استدلال بیشتری می‌دهد. بنابراین، همان طور که ماهیچه‌ها را می‌توان با تمرین قدرتمند ساخت، قوای ذهنی را نیز می‌توان از راه تمرین نیرومند کرد. ثرنایک با انجام پژوهش‌های خود نظریه عناصرهمانند را به جای نظریه قوای ذهنی مطرح کرد و نظریه قوای ذهنی را رد کرد. نظریه عناصرهمانند علت انتقال یادگیری از یک موقعیت به موقعیت دیگر را میزان شباهت این دو موقعیت می‌داند. مثلاً یادگیری ریاضی به یادگیری آمار کمک می‌کند، زیرا محتوای این دروس به هم شباهت دارند.

ثرنایک آغازگر سنجش و اندازه‌گیری و رشد علمی یادگیری است. به عقیده او روان‌شناسی باید مبنای علمی داشته باشد و بر اندازه‌گیری مبتنی باشد. از دید او مهم‌ترین وظیفه مدرسه، پرورش مهارت استدلال در کودکان است. رویکرد اسکینر براساس باورهای ثرنایک بنا شده بود. او باور داشت که فرایندهای ذهنی که قابل دیدن و مشاهده نیستند در محدوده روان‌شناسی علمی قرار نمی‌گیرند. اسکینر، روان‌شناسی را به عنوان علم مطالعه رفتار

قابل مشاهده و پیامدهای قابل کنترل آن تعریف کرد.

به صورت خلاصه میتوان در سیر تحول روانشناسی تربیتی اینگونه گفت که رویکردهای رفتاری بر رفتارها و اهداف قابل مشاهده تأکید می‌کردند؛ درحالی که این اهداف شامل هدف‌های واقعی نمی‌شدند؛ به همین دلیل در قرن بیستم، انقلاب شناختی در روان‌شناسی اتفاق افتاد و به دنبال آن مفاهیم غیر قابل مشاهده و شناختی (مانند حافظه و استدلال و تفکر) برای کمک به یادگیری دانش‌آموزان مورد استفاده قرار گرفتند.

در اواخر قرن بیستم، روان‌شناسی تربیتی دوباره به سمت جنبه‌های شناختی مطرح شده توسط جیمز و دیویی روی آورد و رویکردهای متنوعی مانند روان‌شناسی گشتالت و رویکرد خبرپردازی شکل گرفت. همچنین در چند دهه آخر قرن بیستم، برخی روان‌شناسان انسان‌گرا بر اختصاصی بودن تجربه‌های انسان و جنبه‌های اجتماعی و هیجانی زندگی دانش‌آموزان تأکید کردند.

● دیدگاه‌های موجود

سه دیدگاه عمده در زمینه روان‌شناسی تربیتی وجود دارد:

دیدگاه اول، روان‌شناسی پرورشی را کاربرد دانش روان‌شناسی در فعالیت‌های کلاسی معرفی می‌کنند. پیروان این دیدگاه برای نام‌گذاری کتاب‌های خود از عناوین روان‌شناسی پرورشی پرهیز می‌کنند و از عناوینی مانند کاربرد روان‌شناسی در آموزش و روان‌شناسی برای آموزش استفاده می‌کنند.

دیدگاه دوم، روان‌شناسی پرورشی را استفاده از روش‌های روان‌شناسی برای مطالعه فعالیت‌ها و موقعیت‌های کلاس درس در نظر می‌گیرد.

دیدگاه سوم، به روان‌شناسی پرورشی به عنوان یک نظام مستقل با نظریه‌ها، روش‌های پژوهش، مسائل و فنون ویژه خود نگاه می‌کند.

وولفلک روان‌شناسی پرورشی را به عنوان «یک نظام وابسته به فرایندهای آموزش و یادگیری که هم روش‌ها و نظریه‌های روان‌شناسی را به کار می‌بندد و هم دارای روش‌ها و نظریه‌های خودش است» تعریف می‌کند. پیروان این دیدگاه برای روان‌شناسی دو هدف و وظیفه اصلی قائل اند:

(۱) درک و فهم فرایند یادگیری و آموزش.

(۲) فراهم کردن راه‌های بهبود بخشیدن به این فرایندها.

امروزه دیدگاه سوم بیشترین طرفدار را دارد.

● قلمرو و موضوعات

سیفرت، روان‌شناسی پرورشی را به عنوان «مطالعه چگونگی ایجاد یادگیری و اینکه چگونه آموزش می‌تواند به ایجاد یادگیری کمک کند» تعریف می‌کند. آدائل و همکاران، روان‌شناسی پرورشی را این‌گونه تعریف می‌کنند: «ماموریت دوگانه روان‌شناسی پرورشی یکی درک و فهم یادگیرندگان و دیگری کمک به یادگیری آن‌ها است. روان‌شناسی پرورشی می‌کوشد تا تمام جنبه‌های فرایند آموزش-یادگیری را بفهمد و از این دانش برای بهبود فعالیت آموزش و پرورش استفاده کند.»

بنابر تعاریفی که ارائه شد، موضوعاتی که روان‌شناسی تربیتی به آن‌ها می‌پردازد آموزش، یادگیری و ویژگی‌های یادگیرنده است و سه عامل اساسی که زیر موضوع‌های روان‌شناسی پرورشی را تشکیل می‌دهند، یادگیرنده، معلم و فرایندی است که بین این دو واقع می‌شود.

یادگیری

● یادگیری چیست؟

یادگیری را می‌توان به شکل‌های مختلف تعریف کرد. برای مثال، برخی یادگیری را کسب دانش و اطلاعات، عادت‌های گوناگون، مهارت‌های متنوع و راه‌های مختلف حل مسئله می‌دانند. برخی دیگر، یادگیری را فراگیری رفتارهای مفید و حتی رفتارهای ناپسند و مضر تعریف می‌کنند. با این حال، معروف‌ترین تعریف یادگیری به صورت زیر است:

یادگیری به تغییر نسبتاً پایدار در رفتار یا توان رفتاری گفته می‌شود که در نتیجه تجربه به وجود می‌آید و نمی‌توان آن را به حالت‌های موقتی بدن مانند تغییراتی که بر اثر بیماری، خستگی یا مصرف دارو ایجاد می‌شود، نسبت داد.

- تغییر

بعد از اینکه تجربه یادگیری اتفاق افتاد، فرد به یک حالت تازه تغییر می‌کند. یادگیری چه پیچیده باشد (مانند یادگیری نحوه دوچرخه‌سواری) چه ساده (مانند یادگیری نام یک شخص) در یادگیرنده تغییر ایجاد می‌کند. ما دائماً بر اثر تجارب یادگیری در حال تغییر هستیم. آنچه بیش از هر عامل دیگری باعث تغییر فرد در طول زندگی می‌شود، تجربه‌های یادگیری است. زندگی انسان مانند رود خروشان است که در حال نو شدن و دگرگونی است؛ این دگرگونی در نتیجه کسب تجربه و یادگیری است.

بچه‌ها حواستون باشه که هر نوع یادگیری منجر به تغییر می‌شه، اما هر تغییری یادگیری محسوب نمی‌شه! مثلاً اگر شما به آرایشگاه برید و موهاتون رو کوتاه کنید، یک تغییر در شما ایجاد شده اما این تغییر منجر به یادگیری جدیدی نشده.

- نسبتاً پایدار

فرض کنید برای یک امتحان مهم با انرژی شروع به درس خواندن می‌کنید، اما بعد از چند ساعت دچار خستگی و خواب‌آلودگی می‌شوید. با خوابیدن، این حالت برطرف می‌شود و دوباره به وضعیت عادی بازمی‌گردید. این کاهش انرژی نوعی تغییر است، اما چون پایدار نیست، یادگیری محسوب نمی‌شود. همچنین اگر از محیطی پر نور وارد اتاقی کم نور شوید، به دلیل تغییراتی که در چشم رخ می‌دهد، دید شما به طور موقت کاهش پیدا می‌کند. این تغییر، ناشی از انطباق حسی است و یادگیری به شمار نمی‌آید، زیرا پس از خروج از محیط کم نور از بین می‌رود. به طور کلی، تغییراتی که حاصل یادگیری هستند، نسبتاً پایدارند. تغییراتی که بر اثر خستگی، انگیزش، هیجان یا انطباق حسی ایجاد می‌شوند، موقتی‌اند و در دسته تغییرات یادگیری قرار نمی‌گیرند.

- رفتار یا توان رفتاری

دانش آموز کلاس سومی را در نظر بگیرید که جدول ضرب را یاد گرفته و هنگام پرسش معلم می‌تواند درست پاسخ دهد. این موضوع نشان‌دهنده ایجاد تغییر در رفتار اوست. حال اگر این دانش آموز در حیاط مدرسه مشغول بازی باشد، باز هم جدول ضرب را بلد است؟ پاسخ مثبت است، زیرا یادگیری جدول ضرب باعث ایجاد تغییر در توان رفتاری دانش آموز شده است.

یادگیری همیشه به صورت رفتار آشکار دیده نمی‌شود، بلکه به معنای ایجاد توانایی بالقوه در فرد است. هرگاه شرایط مناسب فراهم شود، این توانایی بالقوه به رفتار بالفعل تبدیل می‌شود؛ برای مثال اگر دوستش هنگام بازی از او پرسد ۲×۲ چند می‌شود، او بلافاصله پاسخ می‌دهد. به طور کلی، تغییر حاصل از یادگیری به تغییر در توانایی فرد منجر می‌شود، نه صرفاً تغییر در رفتار ظاهری. فرد از طریق یادگیری توان انجام کارهای مختلف را به دست می‌آورد و این توانایی ممکن است مدتی به صورت پنهان باقی بماند. برای نمونه، معلمی که مهارت‌های مدیریت کلاس را آموخته است، تا زمانی که در کلاس درس قرار نگیرد، تغییر آشکاری در رفتار او مشاهده نمی‌شود.

پس فهمیدیم که: رفتار دو نوع آشکار و پنهان هستش.

رفتار آشکار به اعمالی گفته میشه که مستقیماً قابل مشاهده هستن، مثل راه رفتن، صحبت کردن و ...

رفتار پنهان به اعمال درونی گفته میشه که مستقیماً قابل مشاهده نیستن و ما از طریق رفتار آشکار متوجه وجودشون می‌شیم، مثل تفکر و تخیل و ...

ما برای کسب اطلاع از میزان یادگیری فرد، **عملکرد** او را در نظر می‌گیریم زیرا عملکرد محصول یادگیری است. ما با مشاهده تغییرات در عملکرد فرد، متوجه می‌شویم که آیا یادگیری اتفاق افتاده است یا خیر.

شباهت رفتار آشکار و عملکرد: هر دو به جنبه‌های قابل مشاهده رفتار اشاره دارند.

تفاوت رفتار آشکار و عملکرد: رفتار، به هر نوع عمل شخص گفته می‌شود، درحالی که عملکرد نتیجه عمل فرد است. برای مثال، یک رفتار ممکن است تکان دادن ناخن روی محدوده‌ای مشخص از سطح پوست باشد، اما ما آن را عملکرد «خاراندن» می‌نامیم.

به گفته گانیه، عملکردها رفتارهایی هستند که بر حسب تأثیراتشان دسته‌بندی و نام‌گذاری می‌شوند. به قول هیلگارد، تفاوت بین یادگیری و عملکرد، تفاوت بین دانستن چگونه انجام دادن کاری و انجام دادن آن کار است.

دوستان اینو فراموش نکنید که عملکرد می‌تونه از عوامل مختلفی مثل خستگی، بیماری، هیجان، شرایط محیطی و انگیزش اثر بگیره. پس حواستون باشه که عملکرد ممکنه همیشه شاخص درستی از یادگیری نباشه!

مثلاً ممکنه دانش آموز موقع امتحان دچار استرس بشه و عملکرد خوبی در امتحان نداشته باشه، در صورتی که مطالب رو به خوبی یاد گرفته.

پس برای فهمیدن مقدار واقعی یادگیری باید از وسایل دقیق سنجش عملکرد، مثل آزمون‌ها و ... استفاده کنیم و در کنارش عملکرد فرد رو در دفعات و شرایط مختلف بسنجیم.

- تجربه

همان‌طور که گفته شد، در اثر تجربه تغییر ایجاد می‌شود و این تغییر منجر به یادگیری می‌شود. اما آیا همه تغییرات صرفاً حاصل تجربه هستند؟

تغییراتی که بر اثر عوامل انگیزشی، انطباق حسی، خستگی، مصرف دارو و ... رخ می‌دهند، با اینکه باعث تغییر رفتار می‌شوند، یادگیری محسوب نمی‌شوند؛ زیرا حاصل تجربه نیستند. همچنین رشد، پیر شدن و بالغ شدن هم باعث تغییر می‌شوند، اما این تغییرات نیز یادگیری نیستند، زیرا نتیجه تجربه نیستند.

منظور از تجربه در تعریف یادگیری، اثر متقابل بین محرک‌ها (بیرونی و درونی) و یادگیرنده است. بنابراین فعالیت‌هایی مانند گوش دادن به سخنرانی، خواندن کتاب، زمین خوردن کودک یا فکر کردن به یک مطلب می‌توانند تجربه‌ای باشند که منجر به یادگیری می‌شوند.

● یادگیری عمدی و اتفاقی

یادگیری همیشه نیاز به قصد و برنامه‌ریزی ندارد. ما هر روز در معرض تجربه‌های برنامه‌ریزی نشده زیادی قرار می‌گیریم و یادگیری اتفاق می‌افتد. برای مثال، دانش‌آموزان با حضور در مدرسه و تعامل با معلمان و دوستان، یادگیری‌های غیرعمدی زیادی را تجربه می‌کنند که قابل پیش‌بینی نبوده است.

● تفکر و یادگیری

تفکر هم نتیجه یادگیری است و هم تجربه‌ای است که به یادگیری جدید منجر می‌شود. انسان در طول زندگی روش‌های تفکر را می‌آموزد و سپس با استفاده از همان تفکر، یادگیری‌های تازه‌ای کسب می‌کند.

● یادگیری و رشد

رشد بزرگ‌ترین رقیب یادگیری است. رشد و یادگیری تغییرات مداومی در انسان به وجود می‌آورند. اگر رفتارها با توالی منطقی و بدون تمرین به وجود بیایند، این رفتارها حاصل رشد است نه یادگیری، زیرا یادگیری بر کسب دانش تأکید می‌کند. تفاوت دیگر اینکه عوامل اثر گذار بر رشد توسط ژن‌ها تعیین می‌شوند، در حالی که عوامل اثر گذار بر یادگیری به وسیلهٔ تجارب و وقایعی که در زندگی فرد رخ می‌دهند مشخص می‌شوند.

آموزش

● آموزش و تدریس

آموزش به صورت‌های مختلفی تعریف شده است؛ بعضی از این تعاریف آموزش را فعالیت‌های حرفه‌ای معلم، و بعضی دیگر فعالیت‌هایی که معلم به قصد آسان کردن یادگیری به تنهایی یا با کمک مواد آموزشی انجام می‌دهد معرفی می‌کنند. براون و اتکینسن نیز آموزش را فراهم آوردن فرصتی برای اینکه دانش‌آموز یاد بگیرد تعریف می‌کنند.

آموزش به فعالیت‌هایی گفته می‌شود که با هدف آسان ساختن یادگیری از سوی معلم برنامه‌ریزی می‌شود و بین معلم و یادگیرندگان به صورت کنش متقابل جریان می‌یابد. در مقابل، **یادگیری** فعالیتی است که یادگیرنده انجام می‌دهد و در شکل‌گیری آن نقش مستقیم دارد، در حالی که نقش معلم صرفاً فراهم آوردن شرایط و امکاناتی است که یادگیری را آسان کند.

استرنگ، بهترین معیار برای اثربخش بودن معلم را **هدایت یادگیری** دانش‌آموزان می‌داند. معلم می‌تواند نردبان رسیدن به درک بالا را در اختیار یادگیرندگان قرار دهد، اما خود یادگیرندگان باید از این نردبان بالا روند. معلم اثربخش، روش یادگیری را آموزش می‌دهد، نه فقط موضوع درسی را. بنابراین یادگیری یک فرایند درونی در یادگیرنده است و آموزش جنبه بیرونی دارد. سرچشمه یادگیری در شخص یادگیرنده است و کمک‌های بیرونی صرفاً نقش تسهیل‌کننده دارند.

آموزش و یادگیری با اینکه ارتباط نزدیکی با هم دارند، دو فرایند مستقل هستند. آموزش می‌تواند به یادگیری منجر شود، اما یادگیری ضرورتاً نتیجه آموزش نیست. بنابراین می‌توان گفت آموزش مجموعه فعالیت‌هایی است که به تسهیل یادگیری کمک می‌کند، ولی ممکن است منجر به یادگیری نشود، زیرا وقوع یادگیری به خود یادگیرنده بستگی دارد.

امروزه آموزش اشکال دیگری مانند رادیو، کامپیوتر و کتاب نیز دارد که رابطه متقابل مستقیم بین معلم و یادگیرنده در آن‌ها وجود ندارد. بنابراین در یک تعریف جامع، آموزش هرگونه فعالیت یا تدبیری است که از پیش طرح‌ریزی شده و هدف آن آسان کردن یادگیری در یادگیرندگان است.

تدریس نیز به روش‌های مختلف تعریف شده است. برخی آن را فعالیت‌های معلم در حضور دانش‌آموزان و دانشجویان، که اغلب به صورت کلامی انجام می‌شود، می‌دانند. برخی دیگر تدریس را مجموعه اعمالی می‌دانند که به قصد کمک به ایجاد یادگیری از سوی معلم انجام می‌شود. به عقیده گروهی دیگر، تدریس کوشش‌های بین فردی برای کمک به یادگیرندگان در کسب دانش، فراگیری مهارت‌ها و درک توانمندی‌های خود است.

شاید در نگاه اول آموزش و تدریس مترادف به نظر برسند، اما دقیقاً هم معنا نیستند. آموزش شامل فعالیت‌های کلاسی معلم در حضور دانش‌آموزان، فعالیت‌های پیش از رفتن به کلاس یعنی طراحی آموزشی و فعالیت‌های مربوط به طراحی و اجرای ارزشیابی می‌باشد؛ اما تدریس شامل فعالیت‌های معلم است که در حضور دانش‌آموزان و دانشجویان و اغلب به صورت کلامی انجام می‌گیرد و هدف آن کمک به ایجاد یادگیری است.

در مقایسهٔ آموزش و تدریس می‌توان گفت:

(۱) تدریس بخشی از آموزش است، اما تمامی آن نیست.

۲) تدریس وابسته به معلم است، اما آموزش می‌تواند بدون معلم صورت پذیرد.

۳) تدریس، کمک به ایجاد یادگیری است و آموزش، آسان کردن یادگیری است.

● پرورش و کارآموزی

یک نظام پرورشی موفق هم استعدادهای ذاتی فرد را شکوفا می‌کند و هم او را به عنوان انسانی آگاه نسبت به مسائل جهان و پایبند به ارزش‌های جامعه خود پرورش می‌دهد.

کارآموزی به معنای گسترش نگرش، دانش و مهارت‌های لازم برای انجام درست یک وظیفه یا شغل مشخص است.

در جدول زیر پرورش و کارآموزی را با هم مقایسه کردیم.

کارآموزی	پرورش
کارآموزی به حوزه محدود اختصاص دارد.	فعالیت‌های پرورشی وسیع هستند و تمام جنبه‌های زندگی را در بر می‌گیرد.
هدف‌های کارآموزی محدود و مشخص اند. در دوره‌های کارآموزی همه کارآموزان موظف هستند علی‌رغم علاقه و استعدادهای خود، به سوی هدف‌های واحدی که در برنامه دوره کارآموزی در نظر گرفته شده پیش بروند و مهارت‌هایی را کسب کنند که حرفه مورد نیاز آن دوره ایجاد می‌کند، زیرا هدف هر دوره کارآموزی ایجاد مهارت‌ها، دانش‌ها و نگرش‌های مورد نیاز فرد برای عملکرد مناسب در یک شغل یا حرفه معین است.	هدف‌های پرورش بسیار کلی و جامع‌اند. در نظام‌های پرورشی پرورش‌یابندگان آزاد هستند تا با بهره‌گیری از امکانات گوناگون نهادهای پرورشی مانند معلمان، دروس مختلف، آزمایشگاه‌ها، کتابخانه‌ها و ... با توجه به علاقه‌ها و استعدادهای خود زمینه تحصیلی مورد علاقه خود را دنبال کنند.
دوره‌های کارآموزی معمولاً کوتاه و مقطعی هستند، مانند دوره تربیت معلم یا دوره تربیت خلبان.	دوره‌های پرورشی طولانی و مستمر هستند، مانند دوره دبستان، دبیرستان، دانشگاه.
دوره‌های کارآموزی معمولاً توسط مؤسسات صنعتی و خدماتی خصوصی و گاه دولتی و با هدف تأمین نیروی انسانی متخصص مورد نیاز خودشان برگزار می‌شود.	پرورش غالباً توسط نهادهای رسمی و دولتی مانند مدارس و دانشگاه‌ها انجام می‌گیرد.

● رابطه اهداف آموزش و پرورش و روان‌شناسی پرورشی

چیزی که آموزش و پرورش را در دوره‌های مختلف تاریخی یا جوامع مختلف متمایز می‌کند، فلسفه، هدف و شیوه عمل آن است. در هر دوره یا جامعه، آموزش و پرورش اهداف و محتوای خاصی دارد و با تغییر جامعه، آموزش و پرورش نیز تغییر می‌کند. بازنگری در اهداف آموزش و پرورش برای جوامع ضروری است. در گذشته این بازنگری کند بود، اما امروزه با گسترش روزافزون دانش، همگامی آموزش و پرورش با دانش‌های نوین دشوار یا حتی ناممکن شده است. چیزی که امروزه می‌تواند جایگاه آینده ملت‌ها را مشخص کند، توانایی آن‌ها در کسب، انتقال و به کارگیری دانش و مهارت‌های حل مسئله در زندگی و کار است. بر این اساس، روان‌شناسی تربیتی دو هدف برای آموزش و پرورش دنبال می‌کند:

آموزش مهارت‌های فکری: در گذشته روش تفکر و استدلال مورد توجه نبوده و بر روی آن تأکید نمی‌شد. تفکر به معنای سازماندهی مجدد ذهنی است و پایه هر نوع یادگیری و کسب دانش است. قدیم تفکر را امری طبیعی می‌دانستند که خودبه‌خود به وجود می‌آید و بر آموزش آن تأکید نمی‌کردند. در حال حاضر، مهارت درست فکر کردن برای زندگی آینده ضروری است؛ به عبارت دیگر، به جای دادن ماهی به فرد، به او باید ماهیگیری یاد داد. رشد تفکر و استدلال باعث می‌شود فرد از خود بیرون آمده و به پذیرش نظرات دیگران و توجه به مصالح اجتماعی هدایت شود.

یادگیری واقعی به جای یادگیری سطحی: دانش‌آموزان باید به جای حفظ طوطی‌وار مطالب، مفاهیم را به اصول اساسی ربط دهند، فرصت نظریه‌پردازی و تفکر و بیان افکار داشته باشند، در همکاری گروهی مشارکت کنند و خود را فردی متفکر، مستقل و کامل بدانند.

● آموزش اثربخش

برای موفق شدن در کار معلمی هم باید هنر داشت هم علم. آموزش مانند یک جوراب تک‌سایز و مناسب همه نیست. معلم باید به انواع دیدگاه‌ها (سازنده‌گرا، سنتی) مسلط باشد و در استفاده از آن‌ها منعطف باشد. معلم موفق باید دانش، مهارت‌های حرفه‌ای، تعهد و انگیزش داشته باشد.

دانش حرفه‌ای معلم شامل موارد زیر می‌باشد:

دانش آموزش‌گری: دانش چگونه ارائه دادن مطلب به گونه‌ای که برای یادگیرنده قابل فهم باشد.

دانش محتوای درس: شناخت و تسلط معلم بر موضوعی که تدریس می‌کند. این دانش دوران تحصیل معلم کسب می‌شود.

دانش مربوط به یادگیرندگان: معلم باید دانش‌آموزان خود را از هر جهت به ویژه از نظر رشد و توانایی شناختی بشناسد و روانشناسی رشد بداند.

دانش مربوط به یادگیری: معلم روش‌ها، فنون، ماهیت و شرایط یادگیری را بفهمد و برای یادگیری بهتر به دانش‌آموز کمک کند.

مهارت‌های حرفه‌ای معلم شامل موارد زیر می‌باشد:

مهارت در موضوع اصلی: معلم باید درک فکورانه، انعطاف‌پذیر و مفهومی از موضوع داشته باشد و به جای حفظ کردن اصطلاحات، بتواند اندیشه‌ها را سازماندهی کند، بین آن‌ها ارتباط برقرار کند و روش درست تفکر، بحث و انتقال باورها را به دانش‌آموزان آموزش دهد.

مهارت برنامه‌ریزی و تدوین هدف: معلمان موفق اهداف بالایی برای آموزش خود در نظر می‌گیرند و برنامه‌ریزی می‌کنند. آن‌ها تلاش می‌کنند یادگیری را چالش‌برانگیز و جذاب کنند و معیارهای مشخصی برای موفقیت تعیین کنند.

مهارت‌های مدیریت کلاس درس: معلمان اثربخش قادرند کلاس را به عنوان یک کل منسجم اداره کنند و آن را به سمت انجام تکالیف کلاسی هدایت کنند. برای ایجاد شرایط یادگیری بهینه، معلم به راهبردهایی برای برقراری قواعد، سازماندهی گروه‌ها، نظارت بر فعالیت کلاس و رسیدگی به رفتارهای نامناسب نیاز دارد.

مهارت‌های ارتباطی: مهارت در صحبت کردن، گوش دادن، غلبه بر موانع ارتباط کلامی، آگاهی از ارتباط دانش‌آموزان و حل سازنده تعارض‌ها برای آموزش اثربخش ضروری است. مهارت‌های ارتباطی با والدین نیز اهمیت دارد. معلمان دارای مهارت‌های ارتباطی این مهارت‌ها را به دانش‌آموزان خود نیز آموزش می‌دهند.

مهارت‌های فناوریانه: معلمان اثربخش مهارت‌های فناوریانه خود را توسعه می‌دهند و از رایانه و فناوری‌های دیگر برای یادگیری کلاس استفاده می‌کنند. آن‌ها دانش‌آموزان را برای مشاغل آینده که نیازمند مهارت‌های فناوریانه است آماده می‌کنند.

تعهد و انگیزش: دربرگیرنده یک نگرش مثبت همراه با مراقبت از دانش‌آموز است. تعهد و انگیزش به معلم کمک می‌کند تا بر لحظات سخت و ناکام‌کننده معلمی پیروز شود. معلمان اثربخش، به خودکارآمدی خود ایمان داشته و اجازه نمی‌دهند هیجانات منفی، انگیزه آن‌ها را کاهش دهد.

پژوهش علمی

پژوهش علمی به معنی پژوهشی عینی، منظم، آزمون‌پذیر و بر مبنای روش علمی است. روش علمی شامل مراحل ماند مفهوم‌سازی مسئله، جمع‌آوری داده، استخراج نتایج و بازبینی نتایج پژوهش و نظریه است.

انواع پژوهش علمی عبارت‌اند از:

(۱) **پژوهش بنیادی:** نتایج این پژوهش‌ها زیربنای علم و فعالیت‌های انسان را تشکیل می‌دهد. هدف این پژوهش‌ها کشف مجهولات و افزایش دانش بشر است و بر پایه اندیشه و علائق محقق آغاز می‌شود. نتایج این پژوهش‌ها کاربرد مستقیم ندارند، همچنین نظریه‌ها و قوانین به دنبال این نوع از پژوهش وضع می‌شود.

(۲) **پژوهش کاربردی:** هدف این پژوهش پیدا کردن راه‌حل‌های مناسب برای مشکلات زندگی است. نتایج پژوهش بنیادی را به صورت عملی استفاده می‌کند. به گفته کرلینچر، هدف از پژوهش کاربردی کمک به تصمیم‌گیری است.

اهداف پژوهش علمی عبارت‌اند از:

(۱) **تبیین:** به معنی توضیح روابط بین متغیرها به گونه‌ای که قابل اثبات باشد.

(۲) **پیش‌بینی:** به معنی پیش‌گویی ارزش یک متغیر براساس متغیر دیگر با درجه‌ای از صحت که بالاتر از تصادف است. عناوین دیگر برای پیش‌بینی حدس عالمانه یا فرضیه هستند.

(۳) **کنترل:** به معنی دستکاری در یک متغیر و استفاده از آن به مقادیر مختلف، برای ایجاد تغییر در یک متغیر دیگر است.

تبیین بر روابط منطقی، پیش‌بینی بر روابط زمانی و کنترل بر روابط علی یا تابعی استوار است.

● مراحل پژوهش علمی

مراحل پژوهش علمی به صورت زیر است:

مرحله اول: پژوهش با یک سؤال یا مسئله آغاز می‌شود. برای مثال، آیا نحوه پوشش معلم بر یادگیری دانش‌آموز اثر دارد؟

مرحله دوم: طرح فرضیه بر اساس نظریه‌ها و پژوهش‌های قبلی انجام می‌شود. فرضیه حدس علمی است که درست یا غلط بودن آن با جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها مشخص می‌شود.

مرحله سوم: این مرحله روش پژوهش نام دارد. روش پژوهش شامل گردآوری داده‌ها و روش‌های آن برای آزمون فرضیه است.

مرحله چهارم: داده‌های به دست آمده تحلیل و تجزیه و تحلیل می‌شوند.

مرحله پنجم: اگر نتایج داده‌ها، درستی فرضیه را تأیید کند، همچنین نتایج به دست آمده در پژوهش‌های دیگر نیز ثابت شود، فرضیه به **قانون علمی** تبدیل می‌شود. قانون علمی بیان یک رابطه تأیید شده بین دو یا چند متغیر است. اگر رابطه بین متغیرها هنوز از لحاظ علمی تأیید نشده باشد، به آن **اصل** می‌گویند. اصل رابطه بین متغیرها را تبیین می‌کند، اما قانون قابل آزمون و کاربرد در موقعیت‌های مختلف است.

مرحله ششم: با کشف و ادغام چند قانون در یک زمینه علمی، **نظریه علمی** شکل می‌گیرد. نظریه‌ها مطلقاً درست یا غلط نیستند و با پژوهش‌های جدید ممکن است تغییر کنند. قدرت نظریه‌ها بسته به توانایی‌شان در تبیین، پیش‌بینی و کنترل متغیرها متفاوت است.

نظریه‌ها، قوانین و اصول علمی راهنمای مفیدی برای تصمیم‌گیری‌های مهم، به ویژه تصمیمات آموزشی هستند. نظریه‌های برگرفته از پژوهش‌های علمی مربوط به آموزش و یادگیری ابزار ارزشمندی برای معلمان هستند که به آن‌ها در سازمان‌دهی افکار و بهبود فعالیت‌های آموزشی کمک می‌کنند.

● روش‌های پژوهش علمی

روش‌های پژوهش مختلفی در روان‌شناسی پرورشی مورد استفاده قرار می‌گیرد. این روش‌ها عبارت‌اند از: روش‌های پژوهش کیفی، کمی، اقدام‌پژوهی، پژوهش طولی و مقطعی.

- پژوهش کیفی

ابتدا تفاوت‌های پژوهش کیفی و کمی را بررسی می‌کنیم و سپس به انواع روش‌های آن می‌پردازیم.

پژوهش کیفی یا توصیفی: این نوع پژوهش صرفاً به توصیف وقایع و رویدادها می‌پردازد و وضعیت امور را بررسی می‌کند. برای مثال، مطالعه درباره وضعیت کنونی دانش‌آموزان و کسب اطلاعات در این زمینه. نتایج پژوهش کیفی معمولاً غیر عددی گزارش می‌شوند. مهم‌ترین روش‌های پژوهش توصیفی عبارت‌اند از: موردپژوهی، بررسی میدانی، قوم‌نگاری، زمینه‌یابی و روش بالینی.

پژوهش کمی: در پژوهش کمی، اطلاعات جمع‌آوری شده ذاتاً عددی هستند یا به راحتی می‌توان آن‌ها را به عدد تبدیل کرد و با آمار تحلیل کرد.

مقایسه پژوهش کمی و کیفی:

(۱) نتایج پژوهش‌های کمی با اعداد و ارقام بیان می‌شوند، اما نتایج پژوهش‌های کیفی جنبه توصیفی دارند.

(۲) پژوهش کمی بر اعداد، اندازه‌گیری و استدلال استقرایی مبتنی است، اما پژوهش کیفی بر ادراک، فهم از طریق ابزار کلامی و استدلال قیاسی تکیه دارد.

(۳) فلسفه پشتیبان هر روش متفاوت است؛ روش‌های کمی به فلسفه اثبات‌گرایی وابسته‌اند و روش‌های کیفی از فلسفه پس اثبات‌گرایی یا نسبیت‌گرایی سرچشمه می‌گیرند.

در فلسفه اثبات‌گرایی فرض بر این است که دانش مستقل از دانشمند است و وظیفه او کشف این دانش مستقل از خود است. پیروان رویکرد اثبات‌گرایی واقعیت‌های اجتماعی را نسبتاً ثابت می‌انگارند.

فلسفه پس اثبات‌گرایی، نقطه مقابل رویکرد قبلی قرار دارد و به وجود واقعیت مستقل از فرد باور ندارد، بلکه معتقد است که واقعیت اجتماعی به وسیله افرادی که در آن مشارکت دارند ساخته می‌شود. آن‌ها بر این فرض استوارند که دانش مستقل از دانشمند وجود ندارد، بلکه دانش به وسیله دانشمند ساخته می‌شود.

طرفداران نظریات سازندگی و پس اثبات‌گرایی، واقعیت را پدیده‌ای نسبی می‌دانند و باور دارند که برداشت و معنی هر کس از جهان هستی و به ویژه محیط اجتماعی، ممکن است با برداشت دیگران متفاوت باشد؛ بنابراین، پژوهشگران این رویکرد معتقدند پژوهش علمی باید واقعیت‌های چندگانه که توسط افراد مختلف ساخته شده را در بر بگیرد. همچنین معتقدند که این واقعیت‌های گوناگون را نمی‌توان با روش‌های تحلیل کمی رایج در پژوهش مبتنی بر رویکرد اثبات‌گرایانه به دست آورد، در عوض به مطالعه کل‌نگرانه و توصیفی پدیده‌ها اعتقاد دارند. پژوهش کیفی شامل روش‌هایی است که در ادامه به

شرح برخی از آن‌ها می‌پردازیم.

موردپژوهی (مطالعه موردی)

در این روش یک شخص یا موقعیت، عمیقاً مورد بررسی قرار می‌گیرد. مطالعه موردی غالباً زمانی به کار می‌رود که شرایط زندگی یک فرد را به دلایل عملی یا اخلاقی نمی‌توان تکرار کرد.

بررسی میدانی (پژوهش در میدان)

پژوهش میدانی در موقعیت‌های طبیعی انجام می‌شود، مثلاً در شرایط واقعی کلاس درس. در این روش عمدتاً از مشاهده طبیعی استفاده می‌شود. پژوهشگر باید تا حد امکان به آزمودنی‌ها نزدیک شود، به گونه‌ای که گاهی به یکی از مشارکت‌کنندگان تبدیل شود. برای مثال، پژوهشگر ممکن است به عنوان عضوی از کلاس درس حضور یابد تا از دیدگاه معلم و دانش‌آموزان درک بهتری از وضعیت کلاس به دست آورد.

قوم‌نگاری

روشی در مردم‌شناسی است که هدف آن، بررسی عمیق ویژگی‌های یک گروه از مردم، مانند یک فرهنگ، جامعه یا قبیله است. نمونه معروف این نوع پژوهش، کارهای مردم‌شناس معروف مارگارت مید است؛ او مدت‌ها با مردم ساموآ زندگی کرد تا با الگوهای زیربنایی فرهنگشان آشنا شود. این پژوهش‌ها غالباً پروژه‌های بلندمدت هستند و از فنون مختلف پژوهش مانند مشاهده طبیعی و مصاحبه استفاده می‌کنند.

زمینه‌یابی (مصاحبه و پرسش‌نامه)

این روش معمولاً برای سنجش عقاید یا نگرش‌های مردم در مورد موضوعات مختلف یا جمع‌آوری اطلاعات در مورد ویژگی‌های پدیده‌ها به کار می‌رود و در آن از پرسش‌نامه و مصاحبه استفاده می‌شود. برخلاف سایر روش‌های پژوهش توصیفی، نتایج این گونه پژوهش می‌تواند به صورت کمی گزارش شود و در آن تعداد یا درصد مردمی که دارای یک ویژگی هستند، مشخص شود.

- پژوهش کمی

پژوهش کمی شامل روش‌هایی است که در ادامه به شرح برخی از آن‌ها می‌پردازیم.

پژوهش هم‌بستگی

در پژوهش هم‌بستگی رابطه میان دو یا چند متغیر بررسی می‌شود و امکان پیش‌بینی آن‌ها نیز وجود دارد. این رابطه با ضریب هم‌بستگی (r) نشان داده می‌شود که هم میزان و هم جهت رابطه را مشخص می‌کند و بین $+1$ تا -1 قرار دارد.

ویژگی‌های ضریب هم‌بستگی عبارت است از:

- ۱) ضریب هم‌بستگی $+1$ نشان‌دهنده رابطه کامل مستقیم و مثبت است؛ یعنی اگر یک متغیر افزایش یابد، متغیر دیگر نیز افزایش می‌یابد و برعکس.
- ۲) ضریب هم‌بستگی -1 نشان‌دهنده رابطه کامل منفی یا معکوس است؛ یعنی هر چه یک متغیر افزایش یابد، دیگری کاهش می‌یابد. برای مثال، اگر ضریب هم‌بستگی بین خودکارآمدی و افسردگی -1 باشد، افزایش خودکارآمدی باعث کاهش افسردگی می‌شود.
- ۳) ضریب هم‌بستگی صفر نشان‌دهنده نبود رابطه بین دو متغیر است؛ مثلاً بین قد و ضریب هوشی فرد رابطه‌ای وجود ندارد.
- ۴) ضریب‌های بین $+1$ و -1 نشان‌دهنده رابطه غیرکامل هستند؛ برای مثال، ضریب هم‌بستگی $+0.60$ بین هوش هیجانی و مهارت‌های ارتباطی به این معناست که هر چه هوش هیجانی بالاتر باشد، مهارت‌های ارتباطی نیز بهتر می‌شوند و بالعکس. هر چه این ضریب به 1 نزدیک‌تر باشد، رابطه مستقیم قوی‌تر است.
- ۵) تفاوت ضریب‌های مثبت و منفی در جهت پیش‌بینی آن‌هاست؛ مثبت امکان پیش‌بینی مستقیم و منفی امکان پیش‌بینی معکوس را فراهم می‌کند.
- ۶) ضریب هم‌بستگی درصد نیست، اما مجذور ضریب هم‌بستگی نشان‌دهنده سهم مشترک بین دو متغیر است.
- ۷) ضریب هم‌بستگی نشان‌دهنده علیت نیست؛ فقط رابطه و پیش‌بینی بین متغیرها را مشخص می‌کند. بنابراین، در پژوهش‌های هم‌بستگی به جای متغیر مستقل و وابسته، از اصطلاحات متغیر پیش‌بین و متغیر ملاک استفاده می‌شود. متغیر پیش‌بین برای پیش‌بینی متغیر ملاک به کار می‌رود.

روش آزمایشی

با کمک پژوهش آزمایشی می‌توان روابط علت و معلولی را شناسایی کرد. این روش معتبرترین روش پژوهش در آموزش است. پژوهش آزمایشی به دو شکل گروهی و تک‌آزمودنی (انفرادی) انجام می‌شود.

آزمایش گروهی

در این روش، همه شرایط تحت کنترل دقیق آزمایشگر قرار می‌گیرد تا با تغییر متغیر مستقل، میزان تغییر در متغیر وابسته اندازه‌گیری شود. دو گروه وجود

دارد: گروه آزمایش و گروه گواه (کنترل). اعضای گروه‌ها باید به صورت تصادفی انتخاب شوند تا دو گروه قابل مقایسه باشند. متغیر مستقل فقط روی گروه آزمایش اعمال می‌شود و پس از پایان آزمایش، تغییرات دو گروه با هم مقایسه می‌شوند تا اثر متغیر مستقل مشخص شود.

آزمایش تک‌آزمودنی

زمانی انجام می‌شود که مشکل آموزشی خاص است و نمی‌توان افراد زیادی مشابه یافت. در این روش، یک فرد نقش آزمودنی آزمایش و گواه را ایفا می‌کند و الزام به تعیین شاخص‌های آماری و آزمون فرضیه وجود ندارد.

یکی از معروف‌ترین طرح‌ها طرح **ABAB** است که شامل چهار مرحله است:

A اول: دوره مشاهده خط پایه؛ متغیر وابسته بدون دخالت متغیر مستقل در شرایط طبیعی مشاهده می‌شود.

B اول: مرحله آزمایش؛ متغیر مستقل اعمال می‌شود تا اثر آن بر متغیر وابسته مشخص شود.

A دوم: متغیر مستقل کنار گذاشته می‌شود تا وضعیت به خط پایه بازگردد.

B دوم: متغیر مستقل دوباره اعمال می‌شود.

به عنوان مثال پژوهشی برای کاهش رفتار نامطلوب گریه کردن کودک با روش خاموشی انجام شد.

A اول: معلم رفتار گریه کودک را به مدت ده جلسه مشاهده می‌کند (هر جلسه ۵ تا ۱۰ بار).

B اول: روش خاموشی اعمال می‌شود؛ دفعات گریه به صفر تا دو بار کاهش می‌یابد.

A دوم: روش خاموشی متوقف می‌شود و گریه کودک دوباره به سطح خط پایه بازمی‌گردد.

B دوم: روش خاموشی دوباره اعمال می‌شود تا گریه کودک به حداقل برسد.

این مراحل نشان می‌دهد که کاهش گریه ناشی از روش خاموشی بوده است و اثر عوامل دیگر کنترل شده است.

- اقدام پژوهی

معلمان خود می‌توانند در مورد مسائلی که در کارشان با آن روبه‌رو می‌شوند پژوهش کنند. این روش نوعی پژوهش کاربردی است که برای حل کردن مشکلات مربوط به کلاس درس یا آموزشگاه به وسیله معلمان، مدیران و ... طراحی و اجرا می‌شود. به گفته ادانل ریو و اسمیت، شعار پشتوانه اقدام پژوهی، معلم پژوهشگر است. در واقع اقدام پژوهی یک روش ویژه پژوهشی نیست، بلکه در آن می‌توان از همه روش‌های پژوهش کمی و کیفی و توصیفی استفاده کرد. مراحل انجام پژوهش عمل‌نگر عبارت‌اند از:

(۱) تشخیص مسئله، (۲) جمع‌آوری اطلاعات، (۳) تصمیم‌گیری و (۴) اقدام یا عمل.

هدف‌های پژوهش عمل‌نگر به شرح زیر است:

(۱) رفع مشکلاتی که در موقعیت‌های خاص تشخیص داده شده و بهبود بخشیدن به آن‌ها.

(۲) آموزش ضمن خدمت و مجهز ساختن معلم‌ها به مهارت‌ها و روش‌های جدید و بهبود تحلیل و خودآگاهی آنان.

(۳) افزودن رویکردهای اضافی یا تازه آموزش و یادگیری به نظام موجود.

(۴) بهبود روابط بین معلم عمل‌گرا و پژوهشگر دانشگاهی در رفع نواقص پژوهش سنتی.

(۵) فراهم کردن یک روش حل مسئله در کلاس درس که از روش غیرعینی در حال اجرا بهتر باشد.

- انواع پژوهش بر مبنای گستره زمانی

طولی

این روش پژوهش شامل مطالعه افراد یکسان در طول یک دوره زمانی است. در روش پژوهش طولی می‌توان چگونگی تغییر ویژگی‌ها در افراد را در طول زمان پیگیری کرد، اما به دلیل وقت‌گیر و پرهزینه بودن این روش تحقیق، بیشتر تحقیقات از نوع مقطعی هستند.

مقطعی

این روش پژوهش، مقطعی نام دارد و شامل مطالعه گروه‌هایی از افراد در یک زمان مشخص است. برای مثال، محقق می‌خواهد عزت‌نفس کودکان ۴، ۵ و ۸ ساله را بررسی کند، در یک پژوهش مقطعی همه گروه‌های سنی را همزمان مورد مطالعه قرار می‌دهد. مزیت این روش صرفه‌جویی در زمان است، زیرا نیازی به انتظار برای بزرگ شدن کودکان نیست. با این حال، محدودیت آن این است که اطلاعاتی درباره تغییر عزت‌نفس یا پایداری آن در طول زمان به دست نمی‌دهد.

روان‌شناسی تربیتی شاخه‌ای از علم روان‌شناسی است که به مطالعه آموزش و یادگیری در موقعیت‌های آموزشی می‌پردازد و هدف آن کمک به پرورشکاران در برخورد درست با موقعیت‌های آموزش و پرورش است.

سه تن از این پیشگامان که نقش بیشتری در شکل‌گیری روان‌شناسی تربیتی داشته‌اند عبارت‌اند از: ویلیام جیمز، جان دیویی و ادوارد ثرندایک.

در مورد روان‌شناسی تربیتی سه دیدگاه وجود دارد؛ دیدگاه اول روان‌شناسی تربیتی را استفاده از دانش روان‌شناسی در کلاس می‌داند، دیدگاه دوم روان‌شناسی پرورشی را استفاده از روش‌های روان‌شناسی برای مطالعه فعالیت‌های کلاس درس می‌داند و دیدگاه سوم روان‌شناسی تربیتی را یک نظام مستقل با روش‌ها و نظریه‌ها و ... خود می‌داند؛ دیدگاه سوم بیشترین طرف‌دار را دارد.

موضوعاتی که روان‌شناسی تربیتی به آن‌ها می‌پردازد، یادگیری، آموزش و ویژگی‌های یادگیرنده است.

معروف‌ترین تعریف یادگیری می‌گوید که یادگیری تغییر نسبتاً پایدار در رفتار یا توان رفتاری حاصل تجربه است و نمی‌توان آن را به حالت‌های موقتی بدن مانند اثر بیماری، خستگی و ... نسبت داد.

یادگیری در اثر تجارب ما اتفاق می‌افتد و منجر به تغییر در رفتار بالقوه یا بالفعل ما می‌شود. این تغییر نسبتاً پایدار است، برای مثال، یادگیری با تغییر محیط فیزیکی از بین نمی‌رود. این تغییر ممکن است در رفتار آشکار باشد یا صرفاً به عنوان توان رفتاری به صورت بالقوه کسب شود و در موقعیت مناسب آشکار شود.

هر یادگیری تغییر است، اما هر تغییری یادگیری نیست.

یادگیری هم به صورت عمدی و هم به صورت اتفاقی صورت می‌گیرد.

تفکر منجر به یادگیری می‌شود و یادگیری نیز به تفکر می‌انجامد.

رشد بزرگ‌ترین رقیب یادگیری است. رشد تغییراتی بر مبنای ژن‌ها و یادگیری تغییراتی بر مبنای تجربه است.

آموزش به فعالیت‌هایی گفته می‌شود که با هدف آسان ساختن یادگیری از سوی معلم یا آموزگار طرح‌ریزی می‌شود و بین معلم و یک یا چند یادگیرنده به صورت کنش متقابل جریان می‌یابد. در مقابل، تدریس (درس دادن) شامل فعالیت‌های معلم است که در حضور دانش‌آموزان و دانشجویان و اغلب به صورت کلامی انجام می‌گیرد و هدف آن کمک به ایجاد یادگیری است.

پرورش به فرایندی منظم و مستمر گفته می‌شود که هدف آن رشد همه جانبه شخصیت پرورش‌یابندگان در جهت کسب و درک معارف بشری و کمک به شکوفا شدن استعدادهای آنان است. در مقابل، کارآموزی گسترش نگرش، دانش و مهارت‌های مورد نیاز برای انجام عملکرد مناسب در یک تکلیف یا شغل معین است.

روان‌شناسی تربیتی دو هدف را برای آموزش و پرورش دنبال می‌کند، آموزش مهارت‌های فکری و یادگیری واقعی به جای یادگیری سطحی.

معلمی هم علم است و هم هنر. آموزش اثربخش مستلزم دانش، مهارت‌های حرفه‌ای، تعهد و انگیزش است.

پژوهش علمی پژوهشی عینی، منظم، آزمون‌پذیر و بر مبنای روش علمی است.

پژوهش علمی دو نوع بنیادی و کاربردی را شامل می‌شود. پژوهش بنیادی، به دنبال کشف مجهولات و افزایش دانش بشر است و کاربرد مستقیم ندارد. نظریه‌ها و قوانین به دنبال این نوع از پژوهش وضع می‌شود. پژوهش کاربردی، به دنبال پیدا کردن راه‌حل‌های مناسب برای مشکلات زندگی است. کرلینچر می‌گوید که هدف از پژوهش کاربردی کمک به تصمیم‌گیری است.

هدف از پژوهش علمی تبیین، پیش‌بینی و کنترل است.

هر پژوهش علمی شامل شش مرحله است: (۱) طرح سوال، (۲) طرح فرضیه، (۳) روش پژوهش (نحوه جمع‌آوری داده‌ها)، (۴) تجزیه و تحلیل داده‌ها، (۵) تبدیل شدن فرضیه به قانون علمی در صورت تأیید فرضیه، (۶) ادغام چند قانون و تشکیل نظریه.

روان‌شناسی پرورشی، یکی از شاخه‌های علوم تجربی است؛ بنابراین از روش‌های این علم برای پژوهش استفاده می‌کند. مانند روش‌های پژوهش کیفی، کمی و اقدام‌پژوهی و پژوهش طولی و مقطعی.

پژوهش کیفی (توصیفی) صرفاً به توصیف وقایع و رویدادها می‌پردازد. معمولاً به صورت غیرکمی (غیرعددی) گزارش می‌شود. مهم‌ترین روش‌های پژوهش توصیفی عبارت‌اند از: موردپژوهی، بررسی میدانی، قوم‌نگاری و زمینه‌یابی و روش بالینی.

پژوهش کمی، پژوهشی است که اطلاعاتی که به دست می‌دهد جنبه کمی یا عددی دارند یا به سادگی می‌توان آن‌ها را به عدد تبدیل کرد.

پژوهش کمی بر اعداد، اندازه‌گیری و استدلال استقرایی مبتنی است، اما پژوهش کیفی به ادراک، فهمیدن از طریق ابزار کلامی و استدلال قیاسی وابسته است. رویکرد فلسفی پشتیبان پژوهش‌های کمی و کیفی با هم متفاوت است. روش‌های کمی به فلسفه اثبات‌گرایی وابسته‌اند و روش‌های کیفی از فلسفه پس اثبات‌گرایی سرچشمه می‌گیرند.

در فلسفه اثبات‌گرایی فرض بر این است که دانش مستقل از دانشمند است و وظیفه او، کشف این دانش مستقل از خود است.

فلسفه بر اثبات‌گرایی بر این فرض استوار است که دانش مستقل از دانشمند وجود ندارد، بلکه دانش به وسیله دانشمند ساخته می‌شود.

در توصیف روش‌های پژوهش کیفی می‌توان گفت که موردپژوهی به مطالعه عمیق یک شخص یا موقعیت می‌پردازد، بررسی میدانی در موقعیت‌های طبیعی صورت می‌گیرد، قوم‌نگاری روشی برای بررسی عمیق یک گروه از مردم است و زمینه‌یابی برای سنجش نگرش یا عقاید مردم در مورد موضوعات مختلف به کار می‌رود.

پژوهش کمی نیز شامل دو روش هم بستگی و آزمایشی می باشد. در پژوهش هم بستگی رابطه (زمانی و پیش بینی) میان دو یا چند متغیر تعیین می شود. این رابطه با ضریب هم بستگی (r) نشان داده می شود. ضریب هم بستگی هم میزان و هم جهت رابطه را نشان می دهد و مقادیر بین $(+1)$ تا (-1) را شامل می شود. روش آزمایش نیز به دو صورت گروهی و تک آزمودنی اجرا می شود. در آزمایش گروهی همه شرایط باید تحت کنترل دقیق آزمایشگر باشد تا بتوان با ایجاد تغییر در متغیر مستقل، میزان تغییر در متغیر وابسته را اندازه گیری کند. آزمایش انفرادی (تک آزمودنی)، در شرایطی اجرا می شود که مشکل آموزشی یک مشکل منحصر به فرد است و امکان پیدا کردن تعداد زیادی افراد مشابه برای تقسیم کردن آن ها به گروه آزمایش و کنترل وجود ندارد.

اقدام پژوهی نوعی پژوهش کاربردی است که برای حل کردن مشکلات ویژه مربوط به کلاس درس یا آموزشگاه به وسیلهٔ معلمان، مدیران و ... طراحی و اجرا می‌شود.

پژوهش طولی، مطالعهٔ افراد یکسان در طول یک دورهٔ زمانی، معمولاً چندین سال یا بیشتر را شامل می‌شود. پژوهش مقطعی مطالعهٔ گروه‌هایی از افراد در یک زمان واحد است.

سوالات کنکور کارشناسی ارشد

۱) محقق به بررسی رابطه بین سازگاری اجتماعی دانش آموزان و جایگاه اجتماعی آنان در میان بزرگسالان پرداخته است. سازگاری اجتماعی در این تحقیق چه متغیری است؟ (علوم ۱۳۹۰)

(۱) ملای (۲) پیشین (۳) مستقل (۴) وابسته

۲) استفاده از فرضیه در عمل تربیتی موجب می‌شود که معلم (علوم ۱۳۹۲)

(۱) در تدریس، وقت تلف نکند. (۲) از مسائل واقعی دور نشود.

(۳) راه‌حل‌های مناسب ارائه کند.

(۳) کدام عبارت نشان‌دهندهٔ یک اصل است؟ (علوم ۱۳۹۶)

(۱) با افزایش قیمت‌ها قدرت خرید مردم کاهش می‌یابد.

(۳) برگ درختان در فصل پاییز می‌ریزد.

پاسخ تشریحی کنکور کارشناسی ارشد

۱) گزینه ۱ در پژوهش‌های هم‌بستگی به جای متغیر مستقل و وابسته از متغیر پیش‌بین و متغیر ملاک استفاده می‌شود. متغیر پیش‌بین، متغیری است که بر اساس آن، متغیر ملاک پیش‌بینی می‌شود و متغیر ملاک، متغیری است که مورد پیش‌بینی قرار می‌گیرد. برای مثال، می‌توان بر اساس جایگاه اجتماعی دانش‌آموزان (متغیر پیش‌بین)، سازگاری اجتماعی آن‌ها (متغیر ملاک) با همسالان را پیش‌بینی کرد.

(۲) گزینه ۳ نظریه‌های علمی که از پژوهش به دست آمده‌اند، می‌توانند به معلمان کمک کنند تا بهتر فکر کنند و تصمیم‌های بهتری در آموزش بگیرند.

هم نظریه‌ها و هم قوانین و اصول علمی، راهنمای خوبی برای معلمان در تصمیم‌گیری‌های مهم، به ویژه در کلاس درس، هستند.

(۳) گزینه ۱ اگر رابطه بین دو یا چند متغیر از نظر علمی تأیید نشده باشد، به آن اصل می‌گویند. اصل، رابطه بین متغیرها را تبیین می‌کند و قانون به رابطه‌ای گفته می‌شود که به طور کامل آزمون شده و مشخص شده که در موقعیت‌های مختلف قابل استفاده است. گزینه ۳ و ۴ قانون هستند. گزینه ۲ رابطه بین متغیرها را نشان نمی‌دهد.